

## انتخاب دوم

به‌رغم شنیده‌ها و شایعات پیشین، مجمع روحانیون مبارز از نامزد کردن مهدی کروبی خودداری و در مقام پیش‌دستی میرحسین موسوی را به عنوان فرد پیشنهادی این گروه برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ معرفی کرد.

جبهه مشارکت هم، بر خلاف تأکید برخی از اعضایش بر معرفی نامزد حزبی، گزینهٔ دوم خود را انتخاب نمود و گفتگو با میرحسین موسوی را آغاز کرد.

سازمان مجاهدین انقلاب، کارگزاران سازندگی، برخی از اعضای حزب همبستگی و دیگر گروه‌های دوم خردادی هم کم‌و‌بیش از حضور وی در این انتخابات استقبال کردند.



بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های جاری برای اجتناب از جنگ و درگیری را به تصویر کشیده‌اند.

یکی از نخستین نکاتی که از خواندن این مجموعه مصاحبه‌ها به ذهن متبادر می‌شود، پیچیدگی فوق‌العادهٔ تحولات و رخداد‌های این دوره است و غیرممکن بودن تقلیل این رویارویی و تنش تحت دو اصطلاح انتزاعی «انقلاب» و «ضد انقلاب». تنوع و تکثر بازیگران این صحنه و گرایش‌های مختلفی که هر یک نمایندگی می‌کردند - در هر دو سوی خط - بیشتر از آن است که بتوان به این سادگی‌ها از آن گذشت.

سنگینی بارِ خطرات بر جای مانده از این دوران - به گونه‌ای که در آغاز این یادداشت نیز بدان اشاره شد - از دیگر نکاتی است که در این زمینه می‌توان بدان اشاره کرد.

بازتاب انتشار این ویژه‌نامه در میان کردها، از جمله انتشار یک مصاحبهٔ طولانی با عبدالله حسن‌زاده دبیر کل سابق حزب دموکرات کردستان ایران تحت عنوان *در راستای روشنگری و جلوگیری از قلب حقایق* (کمسیون انتشارات، آذر ۱۳۸۲، ۴۴ص) در «اشاره به برخی رویدادهای سیاسی که نشریهٔ چشم انداز ایران، حقایق مربوط به آن را وارونه جلوه داده است» خود بیانگر آن است که به رغم گذشت بیش از بیست سال از این حوادث، هنوز آنها را پشت سرنگذاشته‌ایم و این مهم نیز جز از طریق طرح و بحث هر چه گسترده‌تر آنها، میسر نمی‌باشد.

علی علوی

شکست‌های پیاپی اصلاح‌طلبان حکومتی در انتخابات شورای شهر و مجلس، ناتوانی اکثرشان در جلب و جذب نظر نیروهای مؤثر اجتماعی برای حمایت از برنامه‌های سیاسی-شان و همچنین نبودن فردی قدرتمند، بانفوذ، دارای توانایی بالای اجرایی و سازش‌ناپذیر و در عین حال و شاید مهمتر از همه توانا به عبور از فیلتر شورای نگهبان - در این گروه‌ها، آنها را ناگزیر کرد تا گزینه‌های حزبی (خصوصاً مهدی کروبی و محمدرضا خاتمی) را به کنار گذاشته و نخست‌وزیر دهه شصت و دوران جنگ را به صحنه سیاست فرا خوانند و امیدوار باشند که با تدابیر و حتی ترفندهایی شبیه به آنچه خاتمی را رئیس‌جمهور کرد بتوانند میرحسین را هم بر صندلی ریاست جمهوری بنشانند.

اما آنچه مشکل به نظر می‌رسد و مسلماً ذهن اصلاح‌طلبان حکومتی را نیز مشغول کرده تفاوت دیدگاه‌های وی و خاتمی است و نیز تفاوت نگرش مردم به این دو نفر. خاتمی چهره‌های فرهنگی و خوش‌برخورد گفتارش حاوی وعده‌های حل‌وفصل بسیاری از گروه‌های اجتماعی بود که دغدغه گروه بزرگی از مردم و بویژه روشنفکران، جوانان و زنان بود، همچنین خاتمی نظر به آینده داشت و نوید روزهای بهتر در گفتار و رفتارش موج می‌زد و نیز تلویحاً یا تصریحاً برخی از سیاست‌های پیشینیانش را نقد و نفی می‌کرد. در صورتی که

اسم و خاطره میرحسین موسوی یادآور جنگ، برخورد‌های سخت و خشن با جوانان و زنان، دستگیری و به زندان انداختن مخالفان و منتقدان حکومت، اقتصاد تنظیمی و... همراه است.

البته باتوجه به مجموع شرایط زمان و از جمله رادیکالیسم حاکم بر فضای سال‌های نخست انقلاب، توازن یا در واقع عدم توازن نیروهای سیاسی برای کسب دست بالا در قدرت، جنگی تحمیل شده و جو ترور و وحشت، نمی‌توان همه سخت‌گیری‌ها آن دوره را متوجه نخست‌وزیر وقت دانست اما عدم موضع‌گیری قاطع وی در موارد ذکر شده را هم نمی‌توان فراموش کرد.

اما کماکان یک سوال باقی است: چرا میرحسین موسوی؟

به نظر می‌رسد نیروهای دوم‌خردادی به این نتیجه رسیده‌اند که باید متحد و منسجم در انتخابات شرکت کنند و از تعدد نامزدها بکاهند تا امکان موفقیت خود را افزایش دهند و میرحسین موسوی از معدود افرادی و یا شاید تنها فردی است که تمام این گروه‌ها در مورد او اتفاق نظر دارند.

از طرف دیگر، بیشتر اصلاح‌طلبان حکومتی متوجه شده‌اند که خواست‌های کلان و عمده جامعه فراتر و متفاوت از آن چیزی است که آنها می‌گویند و به دلیل اینکه توان برنامه و میل تغییرات ناگهانی و چرخش در

جهت ایجاد زمینه لازم برای فراهم کردن خواسته‌های مردم را ندارند، به سوی فردی غیر حزبی روی آورده‌اند تا هزینهٔ اعلام علنی تغییرات لازم احتمالی را به تنهایی به عهده نگیرند.

در ضمن اگر برخورد میرحسین موسوی را با بسیاری از جریان‌های راست افراطی آن دوران و اخراج افراد شاخص جناح راست از دولتش - به ویژه اعضای مؤتلفه - و اتخاذ موضعی تند و آشکار علیه آنهایی که قصد تحدید اختیاراتش را داشتند - که تمام این موارد با حمایت‌های رهبر فقید انقلاب همراه بود- با فعالیت‌های اخیر طیف وسیع حامیان وی در این دوران و تلاش‌های گسترده برای به صحنه کشاندن وی مقایسه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که اصلاح‌طلبان در تدارک یک حرکت سرنوشت‌ساز به رهبری یکی از چهره‌های سرشناس سال‌های اول انقلاب هستند. زیرا همان‌طور که اقدامات

آبادگران در سیاست داخلی و مسایل اجتماعی موجبات نگرانی مشارکت و سازمان مجاهدین را فراهم کرده، برخورد آنها با صاحبان سرمایه و صنعتگران، کارگزاران سازندگی و بخش‌هایی از جناح راست را حساس کرده است و این همه احتمالاً موجب شکل‌گیری ائتلاف‌هایی تازه حول کاندیداتوری میرحسین موسوی می‌شود. همچنین اقداماتی که ممکن است علیه آنچه موقعیت تثبیت شدهٔ روحانیت تلقی

می‌شود، صورت گیرد مجمع روحانیون را نیز بر آن داشته تا تمام توان خود را برای حضور و موفقیت وی به کار گیرد.

با این حال و به رغم تمامی این تمهیدات در این زمان و با توجه به شرایط جامعه به نظر می‌رسد اگر اصلاح‌طلبان حکومتی در کنار بزرگ‌نمایی حضور میرحسین، به بازسازی تشکیلاتی و تلاش برای نزدیک شدن به خواسته‌های اکثریت آحاد جامعه هم قدم بردارند شاید بهتر بتوانند با حضور فردی مقتدر و چرخش‌های دموکراتیک احزابشان و جلب حمایت‌های طبقات مختلف اجتماعی که هر کدام به دلیلی از اقدامات اخیر بخش پیروز جناح راست و چشم‌انداز پیش روی کشور به واسطه اقدامات آنان نگرانند، چه در مسند قدرت و چه در اپوزیسیون موفق و امیدوار باشند.

سهراب مستوفی

نقشه ۱۰۵

## اسرائیل و کردستان عراق

سایمور هرش یکی از خبرنگاران برجسته و صاحب نام آمریکا که چندی پیش نیز در مقاله‌ای فجاجی زندان ابوغریب را افشاء کرد، اخیراً در نوشته‌ای تحت عنوان «طرح B» که در شمارهٔ ۱۳ اوت نشریهٔ نیویورکر منتشر شد، از جایگاه کردستان عراق در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای دولت اسرائیل سخن گفت.<sup>۱</sup>